

نگرانی‌های آمریکا از اوضاع

عربستان

دیپلمات‌های غربی از آن بیم دارند که بهره‌گیری از یکی از راه‌های موفقیت سعودی‌ها برای در دست داشتن کامل قدرت، یعنی آزاد گذاشتن نسبی مبارزه‌جویی اسلامی در این کشور پادشاهی ممکن است منجر به ایجاد نسلی از بن‌لادها در این کشور شده باشد.

نفوذ شدید اصولگرایی در عربستان سعودی امروز ریشه در آمیزه‌ای قوی از مذهب، سنت و سیاست دارد. آل سعود در قرن شانزدهم بعد از اتحاد با محمد بن عبدالوهاب، یکی از رهبران متعصب مسلمان در سال ۱۷۴۴ دارای قدرت واقعی سیاسی شدند. از آن زمان تاکنون، سرنوشت این دو خانواده غیرقابل تفکیک بوده است. آل سعود بطور وسیعی عهده‌دار بخش غیرروحانی حکومت بوده و مردان روحانی که از نسل عبدالوهاب هستند و مشهور به شیوخ، مشروعیت مذهبی را برای حکومت در سرزمین تولد اسلام در اختیار دارند. آل سعود بسیاری از موفقیت‌های خود را مدیون مردان اصولگرایی قبایل وهابی است که مشهور به اخوان هستند.

اکنون هیچ چیز پایه‌های حکومت آل سعود را مانند چالش‌های ایجاد شده به وسیله جدیدترین نسل مبارزان مسلمان نلرزانده است. در حالی که بن‌لادن هرگز توجهی به ایجاد یک سازمان سیاسی نداشته است. آیا آمریکا قصد دارد بنیادگرایان را بزرگ کند تا بتواند آنها را از بین ببرد؟ یا بزرگی آنان یک واقعیت است؟

کاهش درآمد سرانه، مشکلاتی را برای این کشور به ارمغان آورد که راه‌حل‌های آسانی برای آنها در کشور ۱۸ میلیونی وجود ندارد. برای اولین بار بعد از شکوفایی نفتی در دهه ۱۹۷۰ یک نسل از سعودیها با کاهش تحصیلات و فرصت‌های شغلی روبه‌رو می‌شوند. بسیاری از این افراد مبارزان مسلمان هستند و به‌استخدام ارتش «القاعده» درآمده‌اند.

«می‌یمنی» یکی از اعضای گروه تحقیقاتی در انستیتوی سلطنتی امور بین‌الملل در لندن، که روی اثرات حملات ۱۱ سپتامبر مطالعه می‌کند می‌نویسد: «آنچه باعث نگرانی من شده، تب بن‌لادن است. آیا روندی از افراد تندرو وجود دارد که در آینده رشد خواهد کرد؟» برای کمک به جلوگیری از این خطر، دولت سعودی از هم‌اکنون در مسیر کاهش بحران شروع به کار کرده است.

افغانستان مقدمه‌ای برای دستیابی به عربستان

دیلیپ هیرو در نشریه گاردین ۱۴ اکتبر - ۲۲ مهر ۱۳۸۰ طی مقاله‌ای با عنوان «جنگ بیهوده برای خاک مقدس عربستان» می‌نویسد: عربستان از نظر شرایط استراتژیکی، اقتصادی و مذهبی از اهمیت فوق‌العاده و خاصی برخوردار است. این کشور با ۲۶۲ میلیارد بشکه ذخایر ثابت شده

از یکطرف بوش اولین الویت و اصلی‌ترین منافع حیاتی آمریکا را امنیت عرضه نفت در خلیج فارس اعلام کرده است و این در حالی است که یک چهارم

مخازن ثابت شده نفت دنیا در عربستان می‌باشد و از طرف دیگر نگران روند حرکتی مردم عربستان است که شکافهای جدی با پادشاهی وقت دارند. به نظر می‌رسد هدف نهایی و راهبردی آمریکا از لشکرکشی به منطقه، این است که بدانند در آینده چه کسی بر عربستان حکومت خواهد کرد.

در همین راستا بر آن شدیم با درج مقالاتی از دو منبع متفاوت، یکی از نشریه گاردین در انگلیس و مقاله دیگر از نشریه تایم در آمریکا، توجه خوانندگان گرامی را به نکات راهبردی آنها جلب نمایم.

چشم‌انداز ایران

«درون عربستان»

«اسکات مک‌لئود» طی مقاله‌ای تحت عنوان «درون عربستان» در نشریه «تایم» چاپ آمریکا به بررسی وضعیت افغانستان پرداخته و می‌نویسد:

عربستان چه نوع متحدی است که رهبران آن ادعای همبستگی با آمریکا را دارند اما مردم آن، به هر حال ظاهراً بعضی از آنها در کافی شاپها می‌نشینند و کشتار جمعی مردم آمریکا را تحسین می‌کنند؟

آمریکا نگران آشوبهای مردمی در کشورهای عربی و اسلامی در سراسر جهان از جمله عربستان است. مانند جنگ خلیج فارس، آمریکا باید یک توازن دشوار بین تعهدات قطعی درازمدت خود در مورد اسرائیل و منافع کوتاه مدت خود در آرام کردن اعراب برقرار کند.

در مبارزه آمریکا با بن‌لادن مسأله اصلی نادیده گرفته شده است و آن این است که جذبه بن‌لادن ذهن مردم عربستان سعودی را (آن هم در کشوری که ۲۵ درصد از ذخایر نفتی دنیا را در خود جای داده)، به خود مشغول کرده است. طی سالیان، شکایت نسل جدید از سعودی‌ها، از جمله مبارزان مسلمان در مورد فساد و افول اقتصادی، و با افزایش تعداد تحسین‌کنندگان بن‌لادن، دوباره این سؤال مطرح می‌شود که، آیا خانواده سلطنتی سعودی می‌تواند در مقابل فشارهای فزاینده‌ای که باعث کاهش ثبات سیاسی در حیاتی‌ترین منطقه تولید انرژی در جهان می‌شود، مقاومت کند؟

عربستان بحرانهایی چون تحریکات ناسیونالیستی عبدالناصر، انقلاب ایران، تهاجم صدام به کویت، را پشت سر گذاشته است. اما بعضی از

نفتی، یک چهارم کل نفت جهان را (بالاترین میزان نفت در جهان و بیش از دو برابر عراق) داراست.

سال گذشته با تولید ۹/۱ میلیون بشکه نفت در روز بر تولید ۷/۷ میلیون بشکه‌ای آمریکا پیشی گرفت.

براساس آخرین بررسی آماری برتیش پترولیوم از انرژی جهان، با توجه به میزان کنونی استخراج نفت در دنیا، ذخایر نفتی عربستان بیش از صد سال دوام خواهد یافت.

آمریکا سال گذشته برای برآورده کردن ۵۷ درصد نیازهای خود (تقریباً دو برابر میزان سال ۱۹۸۳) از خارج نفت وارد کرد. که عربستان، در رأس فهرست تأمین کنندگان خارجی قرار داشت.

این کشور قادر است قیمت نفت (کالایی که سلامت اقتصادی غرب به آن بستگی دارد) را کنترل کند. از نظر تاریخی زمانی که قیمت نفت بالا می‌رود، رکود اقتصادی جهان ۱۲ تا ۱۸ ماه بعد ظاهر می‌شود. با به اوج رسیدن قیمت‌های نفتی در اوت ۲۰۰۰، ما اکنون به یک دوره رکود اقتصادی وارد می‌شویم. جای هیچ گونه تعجبی نیست که عربستان به عنوان هدفی مطلوب مطرح شده است که آمریکا و دشمنان تندروی اسلامی آن در منطقه به منظور دستیابی به آن سرزمین مبارزه می‌کنند. این جنگ در جوی آکنده از خشم فزاینده در جهان عرب و اسلام (از اندونزی، گرفته تا آفریقا و کشورهای خلیج فارس) صورت می‌گیرد.

تعداد روزافزونی از اعراب نظرات ضدآمریکایی خود را علناً ابراز می‌کنند و بعد از عملیات ۱۱ سپتامبر ترسشان را از پلیس داخلی کنار گذاشته و خود را معرفی می‌کنند.

وضعیت در عربستان نگران‌کننده و دلهره‌آور می‌شود. یک حقوقدان سعودی، که در آمریکا

تحصیل کرده و با شرکتهای بین‌المللی در جده کار می‌کند، به روزنامه «نیویورک تایمز» گفت: بن‌لادن وجدان اسلام نامیده شده است.

آنچه را که او می‌گوید، «خوشایند ما است و ما با آن موافق هستیم». یک وکیل دیگر اهل سعودی در ریاض: «هیچ کس سیاستهای آمریکارا دوست ندارد و جوانان، بن‌لادن را یک قهرمان تلقی می‌کنند، زیرا او فردی است که با توانی اندک با تنها ابرقدرت روبه‌رو می‌شود». در حقیقت، بسیاری از سعودیها- پیر و جوان- بن‌لادن را شکل مدرن صلاح‌الدین ایوبی (که بیت‌المقدس را از دست صلیبیان به در آورد) خطاب می‌کنند.

سعودیها تصور می‌کنند که او به خاطر اسلام از زندگی بسیار مرفه خود در وطن چشم‌پوشیده و برای شرکت در جهاد علیه شوروی به زندگی در غارهای افغانستان تن در داده است. این مسأله، او را به یک بت در میان

جوانان سعودی بدل کرده است در کشوری که نیمی از جمعیت آن زیر ۱۸ سال هستند، پادشاهی مستبد و دیکتاتور از خطری که این حکومت را تهدید می‌کند، غافل است.

اوایل دهه ۸۰، سرانه عربستان سعودی با درآمد سرانه ۲۸ هزار دلاری آمریکا برابری می‌کرد، و اکنون این شاخص به‌زیر ۷ هزار دلار رسیده است. در حالیکه روزبه‌روز آمار جوانان تحصیلکرده جویای کار بالا می‌رود، خشم و دلخوری روزافزونی نسبت به بی‌بند و باری‌ها و عیاشی‌های اعضای خاندان سلطنتی؛ (که در آخرین شمارش تعدادشان سی هزار نفر برآورده شده است) احساس می‌شود و سخنان بن‌لادن در انتقاد از به باد دادن این ثروتها به دل می‌نشیند.

اما نکته نگران‌کننده برای واشنگتن این است که بن‌لادن در میان مردم عادی ثروتمند عربستان هم طرفدار دارد. گنجاندن نام یاسین القادی- تاجر و سرمایه‌دار سعودی- توسط دولت آمریکا در فهرست آنهایی که از تروریسم حمایت می‌کنند نشان می‌دهد که واشنگتن از این موضوع مطلع است.

وی بنیادی را اداره می‌کرده است که هیأت امنای آن شامل بعضی از سرشناس‌ترین خانواده‌های این پادشاهی بوده‌اند که میلیونها دلار حاصله از تجارتهای سعودی را به جیب بن‌لادن سرازیر کرده است.

دومین دلیل حمله بن‌لادن به خانواده سلطنتی رفتارهای ریاکارانه و غیراسلامی این خاندان است.

خاندان سلطنتی از قدیم‌الایام دوشادوش نظام مذهبی فرقه وهابی اسلام عمل کرده است، همیشه موفق شده است موافقت شورای قدرتمند ۲۰ نفری علمای اعلام را برای هر گونه فتوایی که خواستار آن بوده، به دست آورد. برای مثال قبل از آغاز جنگ ۱۹۹۱

خلیج فارس این شورا فتوایی صادر کرد که به پادشاه سعودی حق داد نیروهای غیرمسلمان را برای کمک به دفاع از پادشاهی سعودی به این کشور فرا خواند.

در حالیکه بیشتر علمای ارشد و مسن نسبت به خاندان آل سعود وفادار هستند، این امر در خصوص علمای جوان تر صدق نمی‌کند. در حقیقت برخی از آنها با بن‌لادن هم عقیده هستند.

در تحلیل نهایی، جنگ فعلی در افغانستان در ارتباط با آینده عربستان سعودی است و آن اینکه در آینده چه کسی و چگونه این کشور را اداره خواهد کرد؟

یک حقوقدان سعودی، که در آمریکا تحصیل کرده و با شرکتهای بین‌المللی در جده کار می‌کند، به روزنامه «نیویورک تایمز» گفت: بن‌لادن وجدان اسلام نامیده شده است.

در تحلیل نهایی جنگ فعلی در افغانستان در ارتباط با آینده عربستان سعودی است و آن این که در آینده چه کسی و چگونه این کشور را اداره خواهد کرد؟